

## بررسی موضوع جنگ در داستان‌های زنان داستان‌نویس ایران (از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۰)

معصومه محمودی<sup>۱</sup>

چکیده:

تاثیرپذیری آثار هنری از رخداد‌های تاریخی و اجتماعی امری آشکار و پذیرفته شده است. دوره هشت‌ساله دفاع مقدس بی‌گمان یکی از مهمترین ادوار تاریخ معاصر ایران است که تاثیر ژرف آن را بر تمام شئون زندگی ایرانیان از جمله ادبیات می‌توان دید. بررسی ابعاد گوناگون این تاثیرگذاری و دیدگاه‌هایی که نسبت به آن در دوران دفاع مقدس و سال‌های پس از آن در ادبیات پدید آمده، می‌تواند به هر چه روشن کردن چگونگی نگاه هنرمند ایرانی به این رخداد کمک کند.

در این مقاله نویسنده کوشیده است با توجه به موضوعات و درونمایه‌های به کار رفته در داستان‌های زنان نویسنده، نگرش و مواجهه آنها را نسبت به پدیده جنگ، از آغاز جنگ تحمیلی تا سال ۱۳۸۰، دسته‌بندی کند. همچنین در این مقاله با ذکر نمونه‌هایی از این آثار نشان داده شد که برای بیشتر زنان، نوشتن محملی برای بازگویی مسائل و مشکلاتشان بوده و بیشتر داستان‌های مرتبط با مقوله جنگ نیز درونمایه‌های برآمده از دغدغه‌ها و احساسات زنانه را نشان می‌دهد و به واگویی تاثیر پیامدهای جنگ در زندگی آنها می‌پردازد.

واژگان کلیدی: ادبیات جنگ، داستان، زنان داستان‌نویس، موضوع، درونمایه

مقدمه

حمله عراق به ایران و آغاز جنگ در پایان تابستان ۱۳۵۹، چنان دگرگونی‌ها و تحولات عمیقی را در زندگی ایرانیان پدید آورد که برای آنانی که در آن دوران زیسته‌اند، نیازی به بررسی و ارائه شواهد و ادله ندارد. این حمله که با مقاومت و پایداری جانانه مردم ایران، از هر طبقه و طائفه و مرامی همراه بود، مسائل تازه‌ای را وارد ادبیات ایران کرد.

جهت‌گیری بخشی از آثار نوشته شده مرتبط با این حوزه در ببحوحه جنگ، به سمت ایجاد روحیه مقاومت در مردم و تشویق آنان به شرکت در دفاع از میهن و آرمان‌هایشان بود. با پایان جنگ آثاری در زمینه ادبیات زندان، ادبیات اردوگاهی، ادبیات پشت جبهه و خاطرات جنگ منتشر شد. در این میان به طور کلی ادبیات پشت جبهه آثار ادبی‌ای را در بر می‌گیرد که متأثر از جنگ در شهرها و روستاها شکل گرفته است و گستره وسیعی از موضوعات را شامل می‌شود. (کوثری، ۱۳۷۹: ۱۰۴-۱۰۷) در بین آثار عرضه شده، برخی در ستایش از حماسه‌ها نوشتند و گروهی مصائب جنگ و تاثیر آن را بر زندگی مردم بازتاب دادند. (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۸۷۹)

در یک نگاه کلی و توصیفی، آثار داستانی مربوط به جنگ تحمیلی و وقایع آن، به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: آثاری که نسبت به جنگ، رویکردی انتقادی دارند و آثاری که نویسندگان آن با بینش اعتقادی و ایدئولوژیک به جنگ می‌نگرند. (تسلیمی، ۱۳۸۳: ۳) در میان آثار چاپ شده، بسامد نگاه دسته نخست به مراتب بیشتر از دسته دوم است. در بسیاری از سرزمین‌ها، ادبیات جنگ، انعکاسی از بازنگری در جنگ و دشمن است. امروزه در بسیاری از نوشته‌های جنگ، دو سوی جبهه با ویژگی‌های مشترک انسانی تصویر می‌شوند. چنین داستان‌هایی جنگ را از روبه‌رو شدن دو ایدئولوژی ناسازگار و هم‌ستیز خارج می‌کنند و به مثابه یک موقعیت عام بشری و رودررویی دو انسان به نمایش می‌گذارند. (یاوری، ۱۳۸۸: ۳۸۷-۳۸۸)

در میان آثار نویسندگان مرد در حوزه جنگ، رمان مستند و گزارشی زمین سوخته (۱۳۶۱) نوشته احمد محمود را نخستین رمان وقایع‌نگارانه از سه ماه نخست جنگ ایران و عراق دانسته‌اند که حاصل تجربه مستقیم نویسنده از حضور در شهری تحت هجوم است. این رمان سرشار از توصیف رشادت‌ها و ازخودگذشتگی‌های مردم است. سید مهدی شجاعی با رمان‌های ضریح چشم‌های تو (۱۳۶۳) و ضیافت (۱۳۶۳) و قاسمعلی فراست نویسنده آثاری چون نخل‌های بی‌سر (۱۳۶۳) و زیارت (۱۳۶۱) از دیگر نویسندگان مرد در حوزه ادبیات جنگ هستند. (همان، ۱۳۸۰: ۹۰۱-۹۱۲)

در میان داستان‌نویسان زن نیز از نویسندگانی چون منصوره شریف زاده، زهرا زواریان، طاهره ریاستی، شیوا ارسطویی و محبوبه میرقدیری می‌توان نام برد که به جنگ و پیامدهای آن در نوشته‌های خود پرداخته‌اند. در واقع زنان داستان‌نویس در طی این سال‌ها آثار متنوعی مرتبط با مقوله جنگ آفریده‌اند. رمان‌ها و مجموعه داستان‌های کوتاه موجود، خود نشان‌دهنده حضور جدی آنان در این حوزه است؛ داستان‌هایی که با همه ضعف و قوت‌های موجود، به دلیل کوشش نویسندگان آن برای بیان احساسات و تجربیات زنانه خویش کم‌وبیش با داستان‌های نویسندگان مرد متفاوت است. نویسنده این مقاله سعی دارد با بررسی آثاری که زنان داستان‌نویس با استفاده از موضوع یا درون مایه جنگ از آغاز جنگ تحمیلی تا سال ۱۳۸۰ نوشته‌اند، به واکاوی نگاه آنان نسبت به مقوله جنگ بپردازد.

#### ۱- درونمایه (them) و موضوع (subject)

در حالی که برخی پژوهشگران تفاوتی میان درونمایه و موضوع قائل نشده‌اند و این دو کلمه را کلماتی مترادف و هم‌معنی دانسته‌اند (ایرانی، ۱۳۸۰: ۳۹۶)، برخی تأکید کرده‌اند که «نباید درونمایه را با موضوع یکی گرفت و این دو را به جای یک‌دیگر به کار برد... درونمایه چیزی است که از موضوع به دست می‌آید... و در واقع برآیندی است از موضوع داستان که بر روند گسترش و تکامل داستان تأکید می‌کند. به همین جهت است که می‌گویند درونمایه در هر اثری، جهت فکری و ادراکی نویسنده را نشان می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۴)

برای نشان دادن تفاوت درونمایه و موضوع می‌توان مثالی زد. ممکن است موضوع چند داستان فقر باشد، اما درونمایه‌های آنها با همدیگر تفاوت داشته باشد: در داستان اول، درونمایه این باشد که فقر گاهی موجب دزدی می‌شود. در دومی این باشد که فقر باعث می‌شود گاهی انسان عزت نفس خود را از دست بدهد و در سومی، درونمایه تأکیدی باشد بر لزوم کمک ثروتمندان به فقرا. از این رو، برخی درونمایه را «فکر اصلی و بنیادی نسبتاً انتزاعی که در اثر ادبی صورت بیانی ملموس می‌یابد» (گرین و همکاران، ۱۳۷۶: ۳۱۷) تعریف کرده‌اند.

لارنس پرین برای درونمایه ویژگی‌هایی را برشمرده که مهمترین آنها این است که درونمایه باید قابلیت آن را داشته باشد که در یک جمله بیان شود؛ هرچند به باور او ممکن است همه داستان‌ها درونمایه نداشته باشند؛ برای مثال، داستانهای ترسناک هدفی جز سرگرم کردن و ترساندن ندارند. (perrine, ۱۹۷۴: ۱۰۸)

سیر تحولات در موضوع و درونمایه آثار نویسندگان، ما را به درک آنان از آنچه در پیرامون آنها رخ داده است، رهنمون می‌سازد. در واقع، موضوعات و درونمایه‌های آثار ادبی هر دوره تحت تأثیر وقایع تاریخی و تغییرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه شکل می‌گیرند و هیچ نویسنده‌ای بدون تأثیرپذیری از شرایط جامعه‌ای که در آن می‌زید، اثر هنری خلق نمی‌کند. (گوردن، ۱۳۷۰: ۳۷-۴۰) بر اساس این باور، «ادبیات علاوه بر رویکردهای هنری و زیباشناختی، در موارد قابل توجهی بیان حال جامعه است.» (ولک، وارن، ۱۳۷۳: ۱۰۰) بنابراین، می‌توان از پیوند دو سویه‌ای میان آثار ادبی و وضعیت اجتماعی‌ای که این آثار در آن شکل می‌گیرد، سخن گفت.

#### ۲- بحث و بررسی

بیشتر آثار زنان نویسنده جنگ، در سالهای پس از دفاع مقدس منتشر شده است. مجموعه داستان‌های *نجوای* حریر و رمان *سرود/اروند* رود از آثار چاپ شده در دهه شصت است که به جنگ و تأثیر آن در زندگی شخصیت‌های داستان می‌پردازد. پژوهشگران بر این عقیده‌اند که «اکثر داستان‌های جنگ از حالت گزارش و خاطره در نیامده‌اند. نویسنده در حد تصویر چهره بیرونی حوادث مانده است و امکان راه یافتن به درون آن را نیافته است. به همین جهت، نویسندگان نتوانسته‌اند دیدگاه خود را به شکلی خلاقانه متبلور سازند و آن را در پیوندی درونی با ساخت داستان ارائه کنند.» (میرعابدینی، ۱۳۸۰: ۸۹۱) درباره آثار زنان نویسنده در این حوزه باید گفت که آنها به طور کلی تصویری از جبهه‌های جنگ در نوشته‌های خود ارائه نمی‌دهند و به نظر می‌رسد این موضوع به جهت گرایش آنان به خلق آثار واقع‌گرا است. برای زنان نویسنده نوشتن محملی است برای بازگویی مسائل و مشکلات‌شان؛

بنابراین، گرایش به خلق آثار واقع‌گرا در نوشته‌های آنها نمود آشکاری دارد. از آنجایی که زنان در پشت جبهه حضور پررنگتری داشته‌اند و مبارزه رویاروی با دشمن، بیشتر هنجاری مردانه است، بنابراین، فضای توصیف شده در داستان‌های زنان نویسنده نیز به پشت جبهه تعلق دارد و تصویری از جبهه‌های جنگ در نوشته‌های آنان به چشم نمی‌خورد. در بررسی آثار زنان داستان نویس می‌توان سه دسته بندی را به جهت محتوای داستان‌ها لحاظ کرد که عبارتند از:

۱-۲: نخست داستان‌هایی با رویکرد ایدئولوژیکی، که به نظر می‌رسد در سال‌های جنگ یا نزدیک به آن، رواج داشته‌اند و زنان نویسنده با بینشی اعتقادی نسبت به مقوله جنگ، آنها را نوشته‌اند. توصیف شرایط روحی زنان در مواجهه با رفتن مردان خانواده برای جنگ با دشمن، بیان احساسات زنان در برابر شهادت عزیزانشان و مقاومت و صبر و شکیبایی آنها در این داستان‌ها، نمود آشکاری دارد. در واقع زنان این داستان‌ها شهادت و معلولیت در جنگ را با سربلندی می‌پذیرند و بر مقاومت آنها و تعالی روحیشان افزوده می‌شود. از میان این نویسندگان می‌توان زهرا زواریان و منیژه آرمین، راضیه تجار و منیژه جانقلی را نام برد. نجوای حریر (۱۳۶۹) و مهتاب (۱۳۷۷) از آثار زهرا زواریان با موضوع جنگ است که بیشتر با رویکردی ایدئولوژیک نوشته شده است. در داستان گل‌هایشمعدانی زیر باران از مجموعه نجوای حریر، نویسنده به توصیف تنهایی و اندوه زنی می‌پردازد که همسر خود را در طی حوادث جنگ از دست داده است. همچنین نویسنده در ضمن توصیف دل‌تنگی و احساسات عاشقانه زن نسبت به همسرش، به بازگویی عقاید و باورهای او درباره جنگ می‌پردازد:

«تو آن روز با شهامت و بدون ذره ای لکنت گفته بودی: مردی که اهل جبهه نباشد لایق همسری من نیست. و او گفته بود اگر شهید شد؟ و تو باز بی‌درنگ پاسخ داده بودی این لیاقتی است که نصیب هر کسی نمی‌شود... باید به آنچه گفته بودی عمل می‌کردی... مگر نه اینکه تو احمد را برای خدا می‌خواستی... رضای خدا در رفتن احمد بود و تو این را خوب می‌دانستی... بدون لحظه ای درنگ پنجره را باز می‌کنی... قطره‌های تند باران روی سر و صورتت می‌ریزد... بی‌اختیار چشمانت باز می‌شود... رگه ای از نور به صورتت تابیده و تو احمد را در میان مه غلیظ آبی می‌بینی که به رویت لبخند می‌زند و گل شمعدانی را بو می‌کند.» (زواریان، ۱۳۶۹: ۵۵-۶۲)

داستان شیوای شکستنی تونیز شرح تنهایی دختری است که در اثر بمباران در دوران جنگ، خانواده‌اش را از دست داده است و در خلوت خود با روح پدر درد دل می‌کند. پدر که در هنگام حمله هوایی دشمن، مادر شیوا را برای وضع حمل در بیمارستان بستری کرده است؛ زمانی که برای بازگرداندن مادر به بیمارستان می‌رود، در اثر بمباران به همراه همسرش کشته می‌شود و برای همین، شیوا را به پرورشگاه می‌سپارند. بنابراین، این داستان که موضوعی مرتبط با جنگ دارد، در مضمون و درونمایه به تاثیر جنگ در سرنوشت کودکان و وضعیت روحی آنها پرداخته است.

منیژه آرمین نیز در سرود / روند رود (۱۳۶۸) داستان آوارگی یک خانواده خرمشهری را بازگو می‌کند. پدر و داماد خانواده در جنگ شهید شده‌اند و یکی از پسرهای خود را از دست داده است. سلیمه خانم مادر خانواده به همراه دخترش ربابه که بیوه شده و نامزدش را در جنگ از دست داده و دو دختر کوچک و سه پسرش به تهران می‌آید و در یک هتل اقامت می‌کند. پسر بزرگتر، اکبر، ابتدا عضو گروهک منافقین می‌شود اما سرانجام به جبهه‌های غرب کشور می‌رود و به شهادت می‌رسد. ربابه با جوانی آشنا می‌شود و با وجود مخالفت‌های خانواده با او ازدواج می‌کند؛ اما پس از مدتی در حالی که باردار است و شوهر معتادش به زندان افتاده، به نزد مادر باز می‌گردد. پس از شهادت اکبر، اصغر و عبدل برادرهای او به جبهه می‌روند و مادر که اعتراضی به رفتن آنها ندارد، برای آنها دعا می‌کند و سرانجام خرمشهر آزاد می‌شود. در این داستان در واقع سلیمه، شخصیت اصلی زن در داستان سرود / روند رود، مظهر ایثار است و با جدیت می‌کوشد برای تغییر وضعیت خانواده کوشش کند و ارتباط میان اعضای خانواده را حفظ کند.

همچنین راضیه تجار، از نویسندگان پرکار در حوزه جنگ، به تشریح وضعیت زنان و بازتاب احساسات آنان در داستان‌های خود پرداخته است. در داستان‌های مجموعه هفت بند نویسنده با کاوش در لایه‌های پنهان روح و ذهن شخصیت‌های داستان‌ها می‌کوشد تا تأثرات روحی و روانی آنها را در مواجهه با جنگ، با بینشی اعتقادی بازگو نماید. داستان طلوع از مجموعه هفت بند، احساسات مادر شهیدی را بازگو می‌کند که در اوج ناتوانی و پیری با وجود نیازها و عواطف مادرانه‌ای که دارد، راضی به رضای خدا در شهادت فرزندش است:

«سجاده را گذاشتم. همان جا تا شد. پرسیدم نشسته می‌خوانی؟ شکسته دل جواب داد: دو هفته‌ای که می‌شینم خدا قبول کنه. گفتم: می‌کنه... به لباس رضا نگاه کردم که هم‌رنگ خاک، هم‌رنگ مهر نماز، آویخته به گل جالباسی، بوی گل می‌داد. خواستم بگویم مادر دعاش کن. سر را که از سجاده برداشت، در نگاهش چیزی دیدم که مهر بر دهانم زد. آفتاب زردی در چشم‌های مادر غبار برانگیخته بود، چون غباری که از جای پای تک‌سواران بر می‌خیزد. گره چادر را که باز کرد، فهمیدم با رضاست. بی‌آنکه این بار از درد بنالد، رو به قبله به همان سویی که لباس رضا آویخته بود روی پاهایش ایستاده بود و می‌گفت راضی‌ام به رضای تو. پیراهن را که در آغوش کشید بر شانه‌های لباس اولین ستاره‌های مغربی، گل کرد.» (تجار، ۱۳۷۵: ۸۷-۸۸)

در مجموعه داستان زن شیشه‌ای (راضیه تجار: ۱۳۷۶) نیز داستان عروج از میان هفت داستان این مجموعه، روایت دل‌تنگی زنی عاشق، در دوری از همسرش است که به جنگ رفته است و سرانجام با یک پا به نزد او بازمی‌گردد:

«آن پای، تگه چوبی است که بر آن خرده‌هایی از آینه چسبانده‌ای. پس به زانو می‌افتم. وقتی که می‌بینم ماه و ستاره ستون زده‌اند تا به عرش برسانند.» (تجار، ۱۳۷۶: ۸۵)

داستان‌های دختری تنها از خرمشهر با کوله باری سنگین (منیژه انتخابی: ۱۳۶۳)، در جستجوی من (منیژه جانقلی: ۱۳۷۸) و بارقه؛ دختری از تبار یاس‌ها (ناهید طیبی: ۱۳۷۹)، مجموعه داستانهای شیدایی و مجنون (مریم صباغ زاده ایرانی: ۱۳۷۹) از دیگر آثاری است که در این دسته بندی می‌گنجد. همچنین شهره و کیلی در رمان خاک سرخ (۱۳۷۲) و اعظم بروجدی در رمان خواب سبز عشق (۱۳۷۹)، داستان‌هایی عاشقانه و عامه‌پسند را با موضوع جنگ پرورده‌اند. به طور کلی این دسته از آثار زنان داستان‌نویس، اگرچه در زمینه صناعت‌های داستان‌نویسی ضعف‌های بسیاری دارند و در زمره آثار برجسته ادبی نیستند، اما به جهت موضوع و درونمایه و بازتاب نگرش و ایدئولوژی رایج در روزگار خود و بازنمایی نگاه زنان نویسنده در این باره، قابل توجه هستند:

«به آشپزخانه رفت. کنار پنجره بدون شیشه ایستاد. مریم چای دم می‌کرد... - زورشان به یک مشت پرستار می‌رسد. اینها نمی‌دانند تا وقتی امام و پیروانش در صحنه هستند، هیچ‌کاری نمی‌توانند بکنند... هانیه مات مانده بود. پس مریم هم اندیشه‌هایی همانند او داشت... هانیه که چشمش به انبوه جمعیت افتاد، احساس غرور کرد و با خود زمزمه کرد: سپردن سرنوشت جنگ به دست این مردان و زنان، مصادف است با پیروزی و من هم جنگ خود را، در سنگری دیگر آغاز می‌کنم.» (جانقلی، ۱۳۷۸: ۷۶-۸۴)

۲-۲: دسته دیگری از نویسندگان زن، از دریچه‌ای غیر ایدئولوژیک و صرفاً با نگاهی انسانی به جنگ و عواقب آن نگاه کرده‌اند. این نویسندگان پس از سالهای جنگ آثار خود را نوشته‌اند. دهه هفتاد، به ویژه نیمه دوم آن را باید دوران رونق داستان‌نویسی زنان ایرانی دانست. دورانی که در کنار افزایش تعداد نویسندگان، تنوع بسیار زیادی در موضوع و درونمایه را نیز با خود به همراه دارد. این تنوع در نوشته‌های زنان و طیف گسترده خوانندگان زن در این دوره، به جهت رشد طبقه متوسط، بازار پر رونقی را برای آثار زنان داستان‌نویس به وجود می‌آورد. «در این دهه انواع و اقسام داستان از داستان‌های روان‌کاوانه و واقع‌گرایانه گرفته تا داستان‌های پسامدرن به بازار می‌آید... درونمایه این قصه‌ها البته مشکل خانواده است و روابط زن و مرد، حضور زن در جامعه، کاوشی در ویژگیها و خصلتهای زنان و زنانگی و نشان دادن التهابات اجتماعی در آینه دانستگی زن.» (دستغیب، ۱۳۸۳: ۴۸۳) در داستانهایی که به جنگ مربوط هستند نیز کمابیش چنین ویژگی‌هایی را می‌توان دید. این داستان‌ها که با موضوع جنگ نوشته شده‌اند به توصیف

احساسات آسیب دیده زنان در جامعه‌ای که متأثر از شرایط جنگ است، می‌پردازند.

در آغاز دهه هفتاد، طاهره ریاستی مجموعه داستان *شط خیال* را با ۱۲ داستان کوتاه، منتشر می‌کند. داستان کوتاه *کفش‌های سفید مهرداد* از این مجموعه با استفاده از شیوه جریان سیال ذهن، زندگی زنی معلم را روایت می‌کند که در طی حوادث جنگ، شوهر خود را از دست می‌دهد و به باختران مهاجرت می‌کند. زن نمی‌تواند ارتباط صمیمانه‌ای با کسی برقرار کند. او که مایل نیست دیگران بدانند بیوه است، پسرش علی را به پدر و مادر پیرش می‌سپارد؛ اما در حمله هوایی که صورت می‌گیرد، آنها نیز کشته می‌شوند. در پایان، زن تاب این همه اندوه ورنج را نمی‌آورد و در تیمارستان بستری می‌شود.

«روپوش درازم دست و پایم را می‌گیرد؛ پرستار دستامو باز کن... چرا پاهام سست شدن؟ بشکه چرا زوزه می‌کشد؟ داره به طرف مدرسه می‌ره. پرستار! میله رو بذار جلوی بشکه، چه صدای وحشتناکی، من می‌ترسم، کمک کنید... آثریر آمبولانس چرا قطع نمی‌شود... مردم از موجهای قرمز عبور می‌کنن، همه قرمز شدن چرا می‌دونند... پرستار! میله را توی پاهایم فرو نکن، بیا باهم دود سفید هواپیماها را از آسمان پاک کنیم. نه اول مگسها را می‌کشیم، صدای وزوز آنها همیشه مرا به خواب می‌برد.» (ریاستی، ۱۳۷۰: ۱۱-۱۲)

درون‌مایه این داستان تنهایی و پریشانی است و به هم ریختگی روانی شخصیت اصلی با شرح تخیلات و توهمات برآمده از ذهن شخصیت اصلی، به گونه‌ای تأثیرگذار با تک‌گویی‌های درونی روایت می‌شود. در داستان *گل‌های نرگس آبی*، یکی دیگر از داستان‌های مجموعه *شط خیال*، نیز تأثیر جنگ در سرنوشت زنان مورد اشاره قرار گرفته است. این داستان درباره دختری است که پدرش در انفجار یک بمب پایش را از دست داده و دیگر نمی‌تواند کار کند. دختر به خاطر فقر خانواده به خانه فساد فرستاده می‌شود و کتاب و مدادش را به همراه کودکی‌اش در باغچه خانه، خاک می‌کند.

در داستان *او را که دیدم زیبا شدم* (۱۳۷۲) شیوا ارسطویی نیز به شیوه تک‌گویی درونی، حکایت عاشقانه‌ای را تعریف می‌کند که مربوط به زمان جنگ می‌شود. شخصیت اصلی داستان دختر جوانی است که احساسات مادرانه قوی‌ای دارد، او عاشق مجروحی جنگی به نام ابوطالب می‌شود که سرانجام به شهادت می‌رسد. در دنیای ذهنی او، از دو کودک به نام‌های «ماهنی» و «بابک» نام برده می‌شود که در طی داستان از میان دو کودک، گویی «بابک» حضور واقعی دارد و با زن زندگی می‌کند، اما «ماهنی» کودک درون ذهن زن است که بارها در طی داستان مورد خطاب قرار می‌گیرد. در پایان، خواننده متوجه می‌شود که بابک نیز زاده ذهن و خیال شخصیت زن داستان است. روایت این داستان براساس بازگویی آشفته و در هم ریخته محتویات ذهنی شخصیت اصلی شکل می‌گیرد و دنیای درون او را به نمایش می‌گذارد. در واقع جنگ به عنوان فاجعه‌ای انسانی، مانع از به ثمر نشستن عشقی می‌شود که زن داستان دل به آن داده است:

«تو همه اش تو خواب می‌گفتی... باید به بچه‌ها و اکسن ضد جنگ بزیم تا مثل ابوطالب نشن... هر سال یکی تا هجده سالگی.» (ارسطویی، ۱۳۷۲: ۸۱)

در داستان *هم‌مرد*، از مجموعه داستان *مثل صورت سمیرا* (۱۳۸۰)، رویا شاپوریان، زندگی دختری را روایت می‌کند که در بمباران خانواده‌اش را از دست داده است و به تنهایی زندگی می‌کند. جوانی که به او علاقمند شده است با پی بردن به تنهایی دختر، بی‌آنکه ماجرای شهادت خانواده او را بداند رهاش می‌کند. مدتی بعد جوان در میدان جنگ قدرت تکلم خود را از دست می‌دهد و دختر که او را در میان مجروحان یافته است، درحالی که بی‌مهری جوان را بخشیده، امیدوار است این بار عشق، به تنهایی او پایان دهد و تسکینی باشد بر زخم‌هایی که از جنگ بر روح خود دارد.

«بمباران را می‌توان فراموش کرد. ساعت را می‌توان دوباره به کار انداخت... امشب حال و هوای دیگری دارم. شاید که فکر می‌کنم تو با نگاه خاموش از من می‌خواهی درد ناگفتنی تو را بدانم همان‌طور که روزی من این را از

تو می‌خواستم» (شاپوریان، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

اگرچه در بسیاری از داستان‌های جنگ، زنان با فداکاری و در نهایت وفاداری، همراه و همدل همسران خود هستند، اما گاه در این داستانها با ازدواج‌هایی که در اثر جنگ و پیامدهای آن از هم گسسته است، روبرو می‌شویم. همچنین گاه تصویری متفاوت از مردانی که به جنگ رفته اند در داستان‌های زنان دیده می‌شود. مردانی که هم‌چون انسان‌های دیگر می‌ترسند و درگیر مشکلات و مسائل خانوادگی هستند. رویا شاپوریان در داستان کوتاه قطاری در نیمه راه از مجموعه داستان مثل صورت سمیرا، به توصیف احوالات روحی مردی می‌پردازد که سالها پیش علی‌رغم میل همسرش به جبهه رفته است و حالا پس از جدایی از زن، در تصمیم‌گیری برای دیدن یا ندیدن فرزندش ناتوان است. مرد به سینما می‌رود اما به جای نام هنرپیشه‌ها اسامی هم‌زمانش را می‌بیند. در طول فیلم مرد خود و همسرش را سوار بر قطار درون فیلم می‌بیند که دائماً در آن سعی دارد خود را از کابین راننده به کابین همسر و دخترش برساند. قطار که در واقع تمثیلی از قطار زندگی است، سوت می‌کشد و با سرعت دور می‌شود. ناگهان آ زیر قرمز به صدا در می‌آید. مردم با عجله و از وحشت بمباران سعی در ترک کردن سینما دارند. مرد که در ابتدای ورود، مادر و دختری شبیه به همسر و دخترش را در سالن سینما دیده است، در هجوم تماشاچیان آنها را گم می‌کند.

«صدای فیلم خیلی بلند بود و همراه مکالمه‌هایش یک سوت وحشی شنیده می‌شد. قطار همچنان به پیش میرفت و از تونل‌ها عبور می‌کرد... ناصر رل را می‌چرخاند و قطار را به پیش میبرد. می‌خواست به جای سرسبزی برود. جایی که آرام باشد... آن وقت از پنجره قطار سرک می‌کشید تا بیتا و سارا را تو ردیف صندلی‌ها پیدا کند... بگوید بیاید با هم برویم گردش. قطار را نگه دارد و آنها دست در دست هم بروند تو دشتهای... صدایی از پشت سرش گفت: آقا بنشین بگذار فیلم را ببینیم.» (شاپوریان، ۱۳۸۰: ۱۰۷)

مردی که در داستان توصیف شده است انسانی معمولی و شناخته شده برای دیگران است، او قهرمانی با چهره‌ای اساطیری نیست و ترس‌ها و تردیدهایش ترس و تردیدی ملموس و شناخته شده است:

«حسن آقایی فریاد می‌زد: ناصر کمک کن.» و ناصر پشت تپه‌ها قایم شده بود و حسن را نگاه می‌کرد. گلوله به کتفش خورده بود و نفسش به زحمت بالا می‌آمد. می‌خواست جلو برود و او را همراه خود به پشت تپه‌ها بکشانند، اما وحشت تانک‌های عراقی که پیش رویش بودند مانع می‌شد. حال غریبی داشت. شک میان رفتن و ایستادن و حسن فریاد می‌زد: «کمک». ناصر همان‌طور به او نگاه کرد که نفسش تنگ‌تر شد تا لحظه‌ای که انفجار یک نارنجک دیگر میان آنها را بریده بود.» (شاپوریان، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

در میان زنان نویسنده‌ای که به مقوله جنگ پرداخته‌اند، محبوبه میرقدیری نیز، در داستان‌های خود از دریچه‌ای غیر ایدئولوژیک و بی‌طرفانه و صرفاً با نگاهی انسانی به جنگ و تاثیر آن بر زندگی و عواطف زنان پرداخته است. در مجموعه داستان شناس که از ۱۱ داستان کوتاه تشکیل شده است، چهار داستان در حوزه مسائل مربوط به جنگ نوشته شده‌اند. داستان نحساکبر، روایت‌گر تنهایی و رنج زنی است که همسر جوان خود را در جنگ از دست داده و به همراه پسر کوچکش زندگی می‌کند. زن به طور اتفاقی از نمایشگاه عکس شهدا که در ماه محرم برگزار شده است، دیدن می‌کند و با عکسی رودر رو می‌شود که قطعه‌ای از استخوان همسرش را به همراه حلقه ازدواجشان در خود دارد. زن به یاد می‌آورد که همسرش در اثر انفجار مین شهید شده است و اجازه نداده‌اند جنازه او را ببیند. زن از کنار عکس می‌گذرد و اندوهی را که در سینه دارد پنهان می‌کند. درون مایه این داستان نیز تنهایی است.

«پیشانی بر عکس گذاشت... پسر دوید ته سالن و زن به عکس نگاه کرد «بگیرمش؟... به کی بگم؟ به هیچکس. برم به عمه‌اینا بگم؟ بیاد ببینه خوب، چه فایده‌ای داره؟ داغشو تازه کنم؟ پس چه کار کنم.» (میرقدیری، ۱۳۷۸: ۳۰)

داستان مادران از این مجموعه، روایت آشنایی دو مادر از سرزمین ایران و عراق است که از قضا هر دو، پسرانشان را در جنگ از دست داده‌اند. این دو مادر که برای زیارت به سوریه سفر کرده‌اند، ابتدا از رو در رو شدن با یکدیگر می‌گریزند و نسبت به هم خشمگین هستند، اما مهر مادری و غم مشترکی که دارند، آنها را به هم نزدیک می‌کند.

نویسنده که در داستان‌هایش نگاه تازه‌ای به جنگ دارد و به توصیف احساسات درونی زنان آسیب‌دیده در این دوران می‌پردازد، در داستان مادران توانسته به زیبایی غم مشترک شخصیت‌هایش را در فضایی برآمده از واقع‌گرایی به تصویر بکشد.

«صفیه نفس بلندی کشید. کی خیال می‌کرد اینجا، اینجا، اینجایی که اینقدر آرزوی آمدن و دیدنش را داشت با این... عراقیا روبرو بشود؟! نگاه ضریح کرد، ملتمس، «از این همه آدم...؟» چادرش را جلو کشید: «ای...» و شانه‌هایش لرزیدند... بهشان بگوید؟ آره بهتر است. حالیشان می‌شود. این یکی خودش مادر است. نوه دار است... مثلاً آمده زیارت. پابوس زینب. ... حالیش می‌کنم... دست برد زیر چادر... صفیه عکسی را نشان داد: - اولاد، اولاد من. بابای لیلا، جنگ، حرب، شهید.

دختر سر تکان داد، آرام: - جنگ شهید. و با زن حرف زد عربی. نگاه دختر غم داشت و نگاه زن تلخ... زن در قاب را باز کرد و گرفت جلو روی صفیه: - اولاد، حرب، شهید و بچه را نشان داد: - ولدی. بچه بغض کرد، چسبید به دختر و دختر سرش را بوسید... ستاره‌های گوشه چشمانش خیس بودند، می‌لرزیدند و دل صفیه دودی داشت تمام نشدنی.» (میرقدیری، ۱۳۷۸: ۴۳-۴۴)

در داستان باران نیز زنی که شوهرش در جنگ شهید شده و پسرش را به دیدار خانواده پدری برده‌اند، با حسرت به زندگی معمولی زن و شوهری که همسایه‌اش هستند، چشم می‌دوزد. خانواده همسرکه نگران ازدواج دوباره عروس بیوه خود هستند، تصمیم دارند در صورت ازدواج مجدد زن، پسرش را از او بگیرند.

«- علیرضا جون خبریه؟ - ماما گفته دوتایی جشن می‌گیریم. عمو حسن! شام خوردیم باید منو زود برسونی ها. همگی نگاه هم میکنند. عمو حسن زیرلبی می‌گوید - خوب، خبری باشه ما اینو می‌آریم پیش خودمون.» (قدیری، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۲)

در واقع مهارت میرقدیری در توصیف جزئیات رفتار شخصیت‌ها و پرهیز از هرگونه دخالت دادن احساسات شخصی نویسنده در آن به واقع‌گرا بودن متن کمک کرده و به باورپذیری آنها افزوده است.

در داستان دیدار، مادری که سالها در انتظار پیدا شدن جنازه پسر شهیدش است، غم و اندوه خود را بروز نمی‌دهد و پس از مراسم تدفین، همان روز در سکوت، می‌میرد. اطرافیان زن بی‌آنکه متوجه آسیب روحی که بر او وارد شده باشند، صبوری و شکیبایی او را ستایش می‌کنند.

«تابوت را آوردند تو خانه... حالا این خانه قیامت بود، از زور آدم‌ها... منصوره خانم می‌گوید که مرضیه یک تایی

بقچه میان تابوت را هم کنار زده، نگاه کرده و دوباره بقچه را صاف و صوف کرده است که ببردش... یک گوشه

ایستاد تا خاکش کردند و بعد آمد جلو، نشست، فاتحه خواند و چند بار هم با کف دست زد روی خاک خیس قبر -

جوری که انگار بزند سر شانه بچه‌ای، لالایی بخواند و بخواد خوابش کند - و برخاست.» (میرقدیری، ۱۳۷۸: ۱۴۳-۱۴۴)

مرضیه محمدپور نیز در داستان در ایستگاه بعدی (۱۳۷۸) از مجموعه‌ای به همین نام، به شرح وفاداری و دلبستگی

زنی نسبت به همسرش می‌پردازد که سالها پیش در روزگار جنگ، او را از دست داده است.

به نظر می‌رسد دغدغه اصلی نویسندگان دسته دوم، انعکاس مسائل اجتماعی و خانوادگی زنان است که بی‌شک

در شرایط جنگ و ناآرامی آسیب بسیاری بر آنها وارد می‌شود.

۲-۳: تعداد دیگری از نویسندگان زن، برای پیشبرد جریان داستانی و حادثه‌پردازی در آن از تصویرهای مرتبط با

جنگ بهره برده‌اند و عموماً آثاری عامه پسند از خود به جای گذاشته‌اند. البته در میان این دسته می‌توان نویسندگان

حرفه‌ای و صاحب سبک را نیز مشاهده کرد. منصوره شریف زاده در داستان سرمه‌دان میناکاری (۱۳۶۹) با ایجاد

فضایی وهمی و با استفاده از روایتی مدرن توانسته است داستانی تاثیرگذار و خوش ساخت خلق کند که درونمایه آن

تنهایی است. این داستان در مجموعه‌ای به همین نام چاپ شده است و به توصیف سال‌های بمباران هوایی و گریز

مردم از شهرهایشان می‌پردازد. زن جوانی به همراه شوهر، دختر و مادر شوهرش در آستانه سال نو، تهران را به قصد

شمال کشور ترک می‌کند. در بین راه زن جوان، سرمه دان خود را از کیفش بیرون می‌آورد و تصویری که بر روی سرمه دان است در برابرش جان می‌گیرد. زن جوان چیزهایی را می‌بیند که دیگران نمی‌بینند. از گفتگوهایی که در بین راه صورت می‌گیرد خواننده متوجه می‌شود نگاه شخصیت اصلی نسبت به پیرامونش کاملاً با دنیای اطرافیانش متفاوت است و این فاصله در پایان داستان مورد تأکید قرار می‌گیرد:

«مادر گفت: «وقتی برگشتیم باید برایش دعا بگیریم.» مهرداد گفت: «از وقتی این لعنتی شروع کرده، همه انگار قاطی کرده‌اند.» مادر سرش را جلو آورد: «نقل بمباران نیست که... این از اول یک کمی...» یک لحظه مکث کرد، بعد گفت: «وقتی حلقه دستش نکرد. وقتی لباس عروس نپوشید... وقتی آن قناری‌های نازنین ترا پر داد... مهرداد غریب: «لعنت بر شیطان... پیرزن همانطور که جایش را مرتب می‌کرد، گفت: «گفتم امشب سال نویی بدون تن لریزه بخوایم... مهرداد کنار مادر دراز کشید. منیر بچه را وسط خودش و مهرداد گذاشت. مانتویش را با دقت تا کرد و به جای بالش زیر سر خودش گذاشت... نگاهش به پرده افتاد. زیر نور کم‌رنگ مهتاب که از لای پنجره می‌تابید، پرنده‌ها آهسته تکان می‌خوردند. بوی عطر گل رازقی به آشپزخانه نفوذ کرده بود... هنگامی که چشم‌هایش را باز کرد، ماه در قاب پنجره نبود. روی سینه اش چیزی سنگینی می‌کرد. در آن حالت بین خواب و بیداری به پرده خیره شد. صورت مردی که کنار جاده دیده بود، از لای پرده پیدا بود. به نظرش رسید که لحظه به لحظه درازتر می‌شود و چشم‌هایش از حلقه بیرون می‌زند. بوی سیر همه جا را پر کرده بود.» (شریف زاده، ۱۳۶۹: ۵-۱۲)

همان‌طور که اشاره شد، درون‌مایه داستان، تنهایی است و نویسنده بر آن بوده تا نشان دهد که چگونه در شرایط بحرانی تفاوت‌ها به تنهایی انسانها دامن می‌زند و آن را آشکار می‌کند.

منیرو روانی پور نیز در رمان *دل فولاد*، زندگی زن جوان نویسنده‌ای را روایت می‌کند که پس از جدایی از همسرش، مدتی به پرستاری از مجروحان جنگی می‌پردازد و سپس به تهران می‌آید تا داستان نیمه‌کاره خود را به پایان برساند و منتشر کند. زن جوان دل‌بسته پسر صاحب‌خانه می‌شود که به دلیل جراحت در جنگ مرفین به او تزریق کرده‌اند و این تجویز منجر به اعتیاد او شده است. در پایان خانواده جوان مانع از ازدواج پسر خود با زن مطلقه می‌شوند و زن جوان خانه آنها را ترک می‌کند.

رمان *انگار گفته بودی لیلی* (سپیده شاملو: ۱۳۷۹)، شرح زندگی زنی است که در بمباران هوایی همسرش را از دست داده است و سالها بعد برای شروع زندگی‌ای تازه و برای گریز از عشقی که با مرگ همسر پایان پذیرفته، به بازنگری در خاطرات خود می‌پردازد و در پایان اعتراف می‌کند که نمی‌تواند عشقی را که در گذشته تجربه کرده است از یاد ببرد. در واقع درونمایه این رمان تنهایی و موضوع آن عشق است و جنگ در آن حادثه‌ای فرعی محسوب می‌شود.

نیرنگ فرنگ (زهره تابشیان: ۱۳۷۷)، *ره یافته عشق* (لیلا خجسته: ۱۳۷۸)، *رویای یک تصویر* (زهره متین: ۱۳۸۰) و *اشکی در قاب چشم* (فرزانه رئوف: ۱۳۸۰) در زمره آثار عامه‌پسندی هستند که در دسته سوم این دسته‌بندی جای می‌گیرند. نیرنگ فرنگ داستان زندگی دو دختر است که در زمان جنگ به آمریکا رفته‌اند و پس از بازگشت به ایران حوادثی بی‌ارتباط با جنگ را تجربه می‌کنند. *ره یافته عشق* نیز شرح کینه‌ها و دشمنی‌های خانوادگی است که در آن نویسنده برای تأکید بر چهره‌ی انسانی و مظلومیت شخصیت اصلی، او را زن جوانی معرفی می‌کند که خانه خود را به مرکزی جهت نگهداری از کودکان بی‌سرپرستی که در ایام جنگ بی‌سرپرست شده‌اند، تبدیل کرده است. این زن در طول داستان فرزندش را در بمباران خرمشهر از دست می‌دهد و همسر جوانش نیز در جبهه جنگ به سختی مجروح می‌شود.

در *رویای یک تصویر* نیز داستانی عاشقانه روایت می‌شود که در آن پزشک جوانی که عاشق دختری زیبا شده است، در طی حوادثی که تجربه می‌کند، بینایی خود را در جنگ از دست می‌دهد و سرانجام نیز به وصال یار می‌رسد. *اشکی در قاب چشم* داستان قهر و آشتی عاشقانه‌ای است که یکی از حوادث داستانی‌اش حضور یکی از شخصیت‌های داستان در جنگ است. در واقع موضوع و درونمایه هیچ یک از این داستانها به جنگ و پیامدهای آن



مربوط نمی‌شود و آن‌چنان که پیش از این اشاره شد، در این داستان‌ها اشارات مربوط به جنگ تنها برای پیشبرد حوادث داستانی مورد استفاده قرار گرفته است.

### ۳- نتیجه‌گیری

رویکرد زنان نسبت به استفاده از موضوعات مرتبط با جنگ به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شود. تعدادی از این نویسندگان با بینش اعتقادی و ایدئولوژیک به مقوله جنگ نگریسته‌اند و به بازگویی چگونگی مواجهه زنان با آن پرداخته‌اند. دسته دیگر از دریچه‌ای غیر ایدئولوژیک و صرفاً با نگاهی انسانی به عواقب جنگ نگاه کرده‌اند. در این داستان‌ها که آثار بسیاری را دربرمیگیرد، می‌توان علاوه بر تاثیر جنگ بر عواطف و خواسته‌های زنان، انعکاسی از دغدغه‌ها و مشکلات خانوادگی و اجتماعی آنها را مشاهده کرد. اما دسته سوم از زنان داستان‌نویس، تنها برای پیشبرد جریان داستانی و حادثه‌پردازی در آن، از اشارات مربوط به جنگ استفاده کرده‌اند.

به طور کلی زنان داستان‌نویس در نوشته‌های خود بیش از آن‌که به توصیف و تشریح فضای جنگ‌زده جامعه و نمایش ویرانگری‌های آن به طور مستقیم بپردازند، به تأثیر جنگ و پیامدهای روحی و روانی آن در جامعه و به ویژه خانواده نظر داشته‌اند. در واقع، در بسیاری از قصه‌های زنان، جنگ موضوع و درونمایه اصلی نیست، بلکه بیشتر به عنوان زمینه (setting) داستان مطرح است که در طی آن نویسنده مجال تازه‌ای برای پرداختن به دغدغه‌های خود می‌یابد.

تصویری که بسیاری از این نویسندگان زن در آثار خود ارائه داده‌اند، برآمده از نگاهی کاملاً تازه، بدیع و متفاوت با نگاه آشنا و مالوفی که در این زمینه انتظار می‌رود. نگاهی که تنها چهره‌ای قالبی از زنی مقاوم در برابر حوادث جنگ را ارائه نمی‌دهد، بلکه در این داستان‌ها زنان با تمام نیازها و احساسات خود در نظر گرفته می‌شوند. نیازهایی که در بیشتر موارد بی پاسخ مانده و احساساتی که جریحه‌دار شده است و در نهایت تنهایی آنها را نشان می‌دهد. البته همین عواطف بروز یافته در داستان است که موجب برانگیخته شدن احساسات خواننده و تأمل او در متن می‌شود. نکته آخر اینکه در داستان‌هایی که نگاه ایدئولوژیک و همدلانه با جنگ در آنها غالب است، بیش از صناعتمندی‌های داستانی، آنچه به داستان جذابیت می‌دهد و خواننده را به دنبال خود می‌کشاند، بازگویی عواطف و احساسات شخصیت‌ها است.

### فهرست منابع:

- آرمین، منیژه (۱۳۶۸)؛ *سرود اروند رود*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء
- ارسطویی، شیوا (۱۳۷۲)؛ *او را که دیدم زیبا شدم*، تهران: انتشارات مرغ آمین
- انتخابی، منیژه (۱۳۶۳)؛ *دختری تنها از خرمشهر با کوله باری سنگین*، بی‌جا: جاوید ایرانی، ناصر (۱۳۸۰)؛ *هنر رمان*، تهران: نشر آبانگاه
- بروجردی، اعظم (۱۳۷۹)؛ *خواب سبز عشق*، تهران: رابعه
- تابشیان، زهرا (۱۳۷۷)؛ *نیرنگ فرنگ*، تهران: نشر البرز
- تجار، راضیه (۱۳۷۶)؛ *هفت بند*، تهران: حوزه هنری
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶)؛ *زن شیشه ای*، تهران: انتشارات برگ
- تسلیمی، علی (۱۳۸۳)؛ *گزاره‌هایی در ادبیات معاصر (داستان)*، تهران: انتشارات دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۳)؛ *کالبد شکافی رمان*، تهران: سوره مهر
- ریاستی، طاهره (۱۳۷۰)؛ *شط خیال*، شیراز: انتشارات نوید
- رئوف، فرزانه (۱۳۸۰)؛ *اشکی در قاب چشم*، تبریز: انتشارات یاران
- روانی‌پور، منیرو (۱۳۷۹)؛ *دل فولاد*، تهران: نشر قصه

- زواریان، زهرا (۱۳۶۹): *نجوای حریر*، تهران: نشر محراب قلم  
\_\_\_\_\_ (۱۳۷۷): *مستانه*، تهران: برگ
- جانقلی، منیژه (۱۳۷۸): *در جستجوی من*، تهران: دفتر هنر و ادبیات ایثار  
خجسته، لیلا (۱۳۷۸): *ره یافتۀ عشق*، تهران: انتشارات گلدیس  
شاملو، سپیده (۱۳۷۹): *انگار گفته بودی لیلی*، تهران: مرکز  
شاپوریان، رویا (۱۳۸۰): *مثل صورت سمیرا*، تهران: انتشارات ققنوس  
شریف‌زاده، منصوره (۱۳۷۴): *سرمه‌دان میناکاری*، تهران: انتشارات روشنگران  
صباغ‌زاده ایرانی، مریم (۱۳۷۹): *شیدایی*، قم: یادواره سرداران، فرماندهان و ۵۲۰۰ شهید استان قم  
\_\_\_\_\_؛ مجنون، قم: *یادواره سرداران، فرماندهان و ۵۲۰۰ شهید استان قم*
- طیبی، ناهید (۱۳۷۹): *بارقه؛ دختری از تبار یاس‌ها*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی  
کوثری، مسعود (۱۳۷۹): *ناملاتی در جامعه شناسی ادبیات*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران  
گرین، ویلفرد/ لی، مورگان/ ویلینگهم، جان/ لیبر، ارل (۱۳۷۶)، *مبانی نقد ادبی*، ترجمۀ فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر  
گوردن، والتر کی (۱۳۷۰): *"درآمدی بر نقد ادبی از دیدگاه جامعه‌شناختی"*، سخنور، جلال، ادبستان، ش ۱۱، سال دوم،  
صص: ۳۷-۴۰
- متین، زهرا (۱۳۸۰): *رویای یک تصویر*، تهران: انتشارات درسا  
میرقدیری، محبوبه (۱۳۷۸): *شناس*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان  
میرصادقی، جمال (۱۳۸۰): *عناصر داستان*، تهران: انتشارات سخن  
میرعابدینی، حسن (۱۳۸۰): *صدسال داستان‌نویسی ایران*، (۳ جلد در ۲ مجلد)، تهران: نشر چشمه  
وکیلی، شهره (۱۳۷۲): *خاک سرخ*، تهران: البرز  
ولک، رنه، آستین، وارن، (۱۳۷۳): *نظریه ادبیات*، ترجمۀ موحد، ضیاء، مهاجر، پرویز، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی  
یاوری، حورا (۱۳۸۸): *داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران (گفتارهایی در نقد ادبی)*، تهران: انتشارات سخن  
Perrine, Lawrence. (۱۹۷۴). *Literature: Structure, Sound and Sense*. 2nd ed. New York: Harcourt.

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir